

بررسی و مطالعه جایگاه زنان و خاتون‌ها در عصر مغول با استناد به شواهد تاریخی و داده‌های باستان‌شناسی

یداله حیدری باباکمال*، نصیر اسکندری**، طاهره شکری***، مرتضی بهرامی نهادفر****

چکیده: یکی از ملاک‌های مهم ارزیابی یک جامعه، توجه و یا عدم توجه به زنان و حضور آن‌ها در عرصه‌های مختلف اجتماعی است. تا جایی که توجه به زن از عوامل ترقی و عدم توجه به او در جامعه، دیدگاهی غیر مترقی و از علل عقب‌ماندگی محسوب می‌شود. در ادوار مختلف زندگی بشر به اهمیت نقش زنان در کنار مردان کمتر پرداخته شده است. در قرون میانی اسلام با ورود مغولان تا حدودی وضعیت زنان دگرگون شد و آنان توانستند تا اندازه‌ای آزادانه‌تر در کنار مردان در امور گوناگون جامعه به ایفای نقش بپردازند. با توجه به پژوهش حاضر، که با بهره‌گیری از منابع مکتوب تاریخی (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، عطاملک جوینی، ابن بطوطه و...) و مدارک باستان‌شناسی (مینیاتور، سفال) صورت گرفته است، معلوم گردید؛ جایگاه برجسته زنان (به‌ویژه خاتون‌ها) در مناسبات سیاسی و اجتماعی و همچنین بازتاب بارز حضورشان در حکومت، ریشه در زندگی بی‌پیرایه و سلوک ساده‌عشیره‌ای آن‌ها، در دوران قبل از به قدرت رسیدن مغولان، داشته است. جامعه‌ای که در آن زنان همدوش مردان به فعالیت می‌پرداخته‌اند و جایگاهی همسان با آنان داشتند. تساهل و تسامح مذهبی مغولان نیز از دیگر عواملی هستند که به این روند حضور زنان در جامعه دامن زده است.

کلید واژگان: خاتون‌ها، دوره مغول، زنان، سفال، مینیاتور.

Yadolah.Heydari@ut.ac.ir

Nasir.eskandari@yahoo.com

Shokri.tahereh@gmail.com

Mbahramin@ut.ac.ir

* دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران

** استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه جیرفت

*** دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

**** دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۳/۲۰

مقدمه

حقیقت جامعه و روند آن بدون حضور زنان، مانند مولودی ناقص الخلقه است. در هر زمانی که حضور زنان کم‌رنگ‌تر شده این اعوجاج ملموس‌تر و هر زمانی که این حضور نمود بیشتری یافته جامعه‌ای پویاتر، انسانی‌تر، و طبیعی‌تری ظهور یافته است. افزون بر این هرگاه حکومتی برای زنان ارج و منزلت قائل می‌شده، توده جامعه هم از حکومت تأسی جسته و به زن به دیدگاه احترام نگریسته است. اما در مواقعی که حکومت برای زن جایگاه ارزشمندی در حد او را فراهم نساخته، به او به صورت کالایی جهت خدمت به مردان نگریسته شده است. با نگاهی به زندگی زنان در تاریخ باستان و دوران بعد، می‌توان پی برد که زنان روزگار پر مشقتی را با انواع مظلومیت‌ها و محرومیت‌ها پشت سر نهاده‌اند. همچنین با وجود پیشرفت‌های فرهنگی و تمدنی بشر که نویدی بر کاهش محرومیت‌ها بوده، این نقایص تاکنون به‌طور کامل از زندگی زنان رخت بر نیسته است.

به اعتقاد پژوهشگران وجود الهه‌های مادر در جوامع پیش از تاریخ از یک سو نشان و بازتابی از موقعیت اجتماعی والای زن در این اجتماعات است و از سوی دیگر دلالت بر تلقی انسان‌ها از جایگاه کیهانی نیروی مؤنث در نظام هستی است [۲۲]. اما در آثار تاریخی دوره‌های بعد عوامل متعددی سبب شده تا زن جایگاه خود را از دست دهد و به تدریج از فعالیت‌های مهم اجتماع کنار گذاشته شود و بیشتر مردان در رأس امور قرار گیرند. از علل این امر، فراهم شدن امکان برتری اقتصادی و اجتماعی مرد بر زن و به احتمال کنارگذاشتن او از کارهای تولیدی و نیز ازدیاد نیروی فعال مرد، برای کار است [۲۲]. بر اساس این نگرش، تسلط زن در جامعه تا زمانی است که مرد برای شکار جنگل‌ها و بیابان‌ها را زیر پا می‌گذاشت و جامعه در مرحله گردآوری خوراک قرار داشت. اما پس از اینکه انسان تولید خوراک را از طریق کشاورزی آموخت و به‌صورت ثابت در یک‌جا مستقر شد، نقش مرد به عنوان تولیدکننده برجسته‌تر شد [۲۱، ص ۱۶۴]. در دوران تاریخی، نقش کم‌رنگ زنان در امور مختلف، با توجه به شواهد موجود (کمبود نقش برجسته‌هایی با تصویر زنان و ذکر اندک آنان در کتیبه‌ها و متون این دوران) مشهود است. شرایط فوق با ورود اسلام چندان تغییری نیافت و تا پیش از سده هفتم ه.ق نیز می‌توان نمونه‌هایی دید که در آن‌ها زنان دوشادوش مردان در اداره امور مملکتی و سیاسی و امر حکمرانی، به‌همراه مردان مشارکت می‌کردند. اما با حمله مغول به ایران، زن به‌طور رسمی در موقعیتی تقریباً برابر با مرد قرار گرفت. با توجه به مطالب مذکور هدف‌های مورد نظر این پژوهش عبارتند از: نگاه اجمالی به وضعیت زنان پیش از ورود مغولان به ایران، بررسی نگرش مغولان نسبت به زنان و خاتون‌ها،

بررسی و مطالعه جایگاه زنان و خاتون‌ها در عصر مغول ۴۱

مشخص نمودن جایگاه زنان و خاتون‌ها در امور مختلف جامعه در دوره مغول و بررسی نمودهای حضور زنان در هنرهای مختلف این دوره.

نظری کلی به وضع زن در ایران قبل از دوره مغول

ترکان (غزنویان) در سرزمین‌های اولیه خود و با رسوم بومی خویش به زن اهمیت بسیاری می‌دادند. اما پس از برقراری ارتباط با ایرانیان و فرهنگ آنان و نیز بر اثر روابط تجاری بسیار مستحکمی که نقاط مختلف دنیای اسلام را با یکدیگر مرتبط می‌ساخت، وضع تمدنی و نحوه زندگی مردم آسیای مرکزی و قبایل ترک دگرگونی‌های فراوان یافت. بر این اساس، و با توجه به تسلط فرهنگ قوم مغلوب بر قوم غالب، وضع زنان نیز تا حدود زیادی تابع شرایط جدید گردید و پس از اسکان در شهرها و به‌ویژه زندگی در حرمسراها، این دسته آزادی‌های سابق خود را از دست دادند [۱۳]. نفوذ زنان در جامعه روزگار سلجوقیان، تا حدی از همان سنت‌های قبیله‌ای مایه می‌گرفت. تعدادی از زنان دوره سلجوقی، زنان شایسته‌ای بودند. برخی دیگر جاه‌طلب بوده و فتنه‌جویی می‌کردند. پاره‌ای دیگر، زنان با فرهنگی بودند که به دلیل راه‌اندازی ابواب خیر و حمایت از طبقات مذهبی، اشتهار داشتند. تعدد زوجات امری طبیعی بود و ازدواج درونی، رواج داشت. دختران اغلب در سنین پایین ازدواج می‌کردند و ازدواج بیوه‌ها و زنانی که از مردانشان جدا افتاده بودند، امری مرسوم بود. در این دوره اهداف سیاسی به‌منظور از بین بردن خصومت‌های بین دو قبیله و یا محکم کردن دوستی موجود، کم و بیش در ازدواج‌های خاندان سلجوقی مشهود بود [۲۸، ص ۲۸۳-۲۸۱]. از زنان معروف این دوره، ترکان خاتون همسر ملک‌شاه است که در حکومت شوهر خود دخالت مستقیم داشته است. مهم‌ترین اقدام او مشارکت در برکناری خواجه نظام‌الملک وزیر معروف سلجوقی است. از دیگر زنان معروف این دوره پادشاه‌خاتون دختر قتلغ‌ترکان می‌باشد که بر کرمان فرمان می‌راند [۳۲، ص ۷۰؛ ۳۰، ص ۵۳۳]. درباره منابع باقی‌مانده از شرح حال‌های دوره سلجوقی (تاریخ بغداد خطیب بغدادی، السیاق لتاریخ نیسابور عبدالغافر فارسی، تاریخ جرجان حمزه سهمی و ذکر اخبار اصفهان ابونعیم اصفهانی) نیز باید گفت که به زنان تحصیل کرده مانند مردان نگرسته نمی‌شد [۹]. شاید یکی از علل آن این باشد که زنان هیچ دلیلی برای ثبت و نگهداری تجارب تحصیلی‌شان نداشتند و علت دیگر آن که شاید علما از زندگی زنان تحصیل کرده‌ای که بیرون از حلقه خویشاوندیشان بوده‌اند، آگاهی اندکی داشته‌اند [۹]. پس از روی کار آمدن خوارزمشاهیان، زنانی که در حکومت‌های گذشته صاحب دژ یا قلمرو بودند، برای تثبیت مقام و یا ثروت خود به عقد امرای خوارزمی درآمدند و با اختیار

قراردادن آن دژ در نزد شوهران خود، به زندگی پیشین ادامه دادند و در دستگاه حکومت نفوذ زیادی یافتند [۳۳، ص ۲۲۴]. از اولین زنان مشهور خاندان خوارزمی، ترکان خاتون همسر سلطان ایل ارسلان (۵۶۷-۵۵۱ م.ق) بود که در سال‌های اول دوران فرمانروایی پسرش سلطان محمد، مشاور او به‌شمار می‌رفت. در سال‌های آخر و با اتحاد با ترکان طایفه خود و طبقه اشراف نظامی قپچاق وابسته به خویش به‌صورت مخالف جدی با او درآمد و با دخالت در امور سیاسی و نظامی به کارشکنی در حکومت پرداخت. وی مانع اجرای فرامین سلطان گشت و در نتیجه باعث تضعیف قدرت سلطان شد [۶، ص ۱۴۹؛ تیموری، ۱۳۷۷: ۱۵۸].

نگرش مغولان نسبت به زنان

مغول، سنت نفوذ زن و نقش فعال وی در جامعه را برای ملل تحت تصرف خود به ارمغان آورد. هر چند این سنت مطابق با فرهنگ و نظام اجتماعی هر منطقه‌ای تحول و دگرگونی یافت. با وجود این، به سبب قدرت و استحکام آن تا حد بسیاری به آن جوامع تحمیل شد. ایران نیز از این امر مستثنی نماند. حکومت‌های ترک پیش از مغول با دو سده و نیم زندگی در این سرزمین، از لحاظ شباهت‌های بسیار سنن و آداب قبیله‌ای توانستند تا حدی زمینه مساعدی از لحاظ جایگاه و اهمیت زن برای دوره مورد بحث فراهم آورند. در موطن مغول‌ها، زن دوشادوش مرد و برابر با او در فعالیت‌های روزمره شرکت داشت و تقریباً با پدر برابر بود [۳۱]. در جامعه مغولی، ازدواج در سنین پایین صورت می‌گرفت و یا از طریق خواستگاری در نزد قبایل بیگانه یا دزدی دختران بود. مغولان همسران متعددی می‌گرفتند و اولین آن‌ها به منزله بزرگترین و مهم‌ترین آنان بود [۳۶، ص ۳۴]. مردان به جز مادر، خواهر، دختر و عروس با تمام خویشان خود می‌توانستند ازدواج کنند. زنان در نبود همسران خود رئیس خانواده بودند و کارهای او را اداره می‌کردند. هنگام تأسیس امپراتوری و سپس در دوره حکومت ایلخانی در ایران، زن به ایفای نقش پر اهمیت خویش در طبقات مختلف جامعه همچنان ادامه داد [۱۱، ص ۱۴۸؛ ۲۸، ص ۳۱۲].

چنگیزخان، علاوه بر اینکه چهار زن اصلی داشت و به‌همان تعداد بارگاه و خانه اصلی؛ دارای تعداد فراوانی زنان دیگر بود که هنگام رفتن به جنگ، آن‌ها را نیز با خود می‌برد [۱۶، ص ۱۸۱]. برترین آن‌ها یسوئی، از قبیله تاتار بود که در سال ۱۲۰۲ میلادی اسیر شد. چنگیز به او بالاترین جایگاه را در میان همسرانش داد و او را به‌عنوان مشاور و رازدار خود برگزید [۴۸]. چنگیزخان نیز بسیار به زنان و دختران مغولی اهمیت می‌داد و در اردوی خویش زنان بسیاری را با خود همراه می‌کرد [۴۰، ص ۱۸۹]. وی حتی از

بررسی و مطالعه جایگاه زنان و خاتون‌ها در عصر مغول ۴۳

توجه به زنان و دختران خوانین مغلوب، غفلت نورزیده و فرمان به عدم تعرض و تهاجم آن‌ها را داده است [۲۴، ص ۱۳۶]. عادت خانان مغول این بود که بعد از غلبه بر پادشاه و یا امیری و یا عقد اتحاد با او، دختر و یا خواهر او در صورت کشته شدن امیر به ازدواج خود در می‌آوردند؛ چنانچه چنگیزخان به همین وضع رفتار می‌کرد و عدد همخوابگان و زنان او را تا ۵۰۰ زن نوشته‌اند [۴، ص ۴۵۱-۴۵۲].

دکتر باستانی پاریزی، در مورد فضای ایجاد شده برای زنان ایرانی توسط مغولان، متذکر شده؛ " ... شاید زنان ما هرگز نمی‌دانستند که مقرر است بزرگترین تحول اجتماعی در سرنوشت آنان به دست سربازان مغول صورت بگیرد. تحول جامعه زردشتی به جامعه اسلامی بعد از حمله عرب، مسئله ازدواج با محارم و سد ازدواج طبقاتی را از میان برداشت. این تحول، انقلابی بزرگ در جامعه بسته این سرزمین بود. تحول بعدی زمانی رخ داد که پای خاتونان ترک و سپس غز و بالاخره مغول، با آداب و رسوم خاص به سرزمین ایران باز شد. این تحول، از نظر جامعه ایرانی یک انقلاب محسوب می‌شد که اثر آن دخالت‌های گسترده زنان در امور سیاسی و نفوذ در مراکز مختلف حکومتی بود" [۸، ص ۱۱۳]. با به وجود آمدن این زمینه مساعد برای زنان، شخصیت‌های برجسته‌ای ظهور یافتند که تعداد آنان از هر دوره دیگری در تاریخ ایران بیشتر بود؛ به طوری که قدرت و اهمیت زن بیش از همه در طبقه متوسط، یعنی طبقه مولد ثروت آشکار شد. در این طبقه، برابری زن با مرد تا حدود زیادی محسوس بود و زنان به همان اندازه مردان، نقش مهم و مؤثری را در امور مختلف ایفا می‌کردند. با این حال، هجوم مغول اگر چه آزادی زنان را در امور مختلف در پی داشت، اما منجر به ایجاد روسپی‌خانه‌های متعددی در شهرهای بزرگ شد. در عصر غازان‌خان، با توجه به نفرت او از فروش دختران اسیر شده و به دنبال سایر اصلاحات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، از ادامه این روند جلوگیری به عمل آمد [۴۰، ص ۵۷۰].

چنگیزخان به اهمیت ازدواج‌های بین بزرگان قبایل، به منظور ایجاد اتحاد مستحکم بین آن‌ها، پی برده بود و قوانینی مبنی بر توجه به این ازدواج‌ها صادر کرده بود [۴۶، ص ۱۰۷] با این حال، بین قبایل خوشاوند از جانب پدر ازدواج صورت نمی‌گرفت و پسران می‌بایست الزاماً زنان خود را از قبایل بیگانه انتخاب می‌کردند. اتحادی که از این طریق میان قبایل ایجاد می‌شد، به «قودا» معروف بود [۴۰، ص ۷۹]. چنین اتحادی در ارتباط با دختران خوانین نیز صادق بود؛ از نمونه این‌گونه وصلت‌ها، می‌توان به ازدواج دختر چنگیزخان با ارسلان‌خان، خان قورلوود اشاره کرد [۴۹، ص ۸]. مغولان زنان متعددی می‌گرفتند که میزان آن با وضع اقتصادی آن‌ها، رابطه مستقیم داشت به طوری که گاهی در حدود سی زن اختیار می‌کردند [۱۵، ص ۱۰۸]؛

۲۹، ص ۷۹]. با در نظر گرفتن تعدد زوجات، فرزندان هر خانواده و در نتیجه تعداد افراد هر قبیله بسیار زیاد می‌شد و چون همواره بین قبایل جنگ و ستیز بود، تعداد نفرت جنگی در پیشبرد کار و موفقیت هر ایل بسیار مهم بود [۷، ص ۷۵]. همچنین مطابق آداب و سنن مغولی، امرای لشکر موظف بودند که هر ساله از میان طوایف و ابواب جمعی خود، زیباترین دختران را انتخاب کنند و آنان را به اردوی خان بفرستند. این دختران در ملازمت زنان رسمی خان باقی می‌ماندند. خان هر کدام از آن‌ها را که می‌خواست به هم‌خوابگی بر می‌گزید و یا به دیگری می‌بخشید [۱۸، ص ۱۱۸؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۲۹۵].

ازدواج در اعتقادات مغولان به قدری اهمیت داشت که در قوانین آن تلاش می‌شد هر کس بتواند با شرایط گوناگون برای خود همسری بیابد. این امر تا حدی مهم بود که حتی مردگان را نیز به عقد یکدیگر در می‌آوردند [۲۹، ص ۹۳]. علاوه بر آن، در تاریخ سری مغولان آمده است: "سرنوشت هر دختری این است که به مردی داده شود و نه اینکه در خانه پیر گردد" [۳۶، بند ۶۶]. وظایفی از قبیل دوشیدن گاو، تهیه کره، پرداخت پوست حیوانات و تهیه نخ از آن، تهیه بالاپوش، کفش، لباس‌های چرمی و ساق‌بند به‌عهده دختران بود. علاوه بر آن بیشتر وعده‌های غذا را زنان و دختران تدارک می‌دیدند [۳۹، ص ۲۰]. برخلاف اقوام دیگر، دختردار شدن نه تنها مذموم نبود بلکه با توجه به نوع و شیوه زندگی مغول که حضور و وجود زن را مفید کرده بود، دختران مقام بالایی داشتند. چنانچه سلاطین مغول در زمان دختردار شدن برای هم‌نامه‌های تبریک‌آمیز می‌نوشتند [۳۷، صص ۴۴۳-۴۴۲]. افزون بر این، این بطوطه در سفرنامه‌تش از مقام والای زن در نزد مغولان یاد می‌کند و عنوان می‌کند که اردوی هر خاتونی در مسافرت‌های همراه سلطان جدا است [۲، ص ۲۸۰]. این بطوطه مردم شیراز و خصوصاً زنان آن‌ها را آراسته به زیور صلاح و به عفاف می‌داند. این زنان هنگام بیرون رفتن از منزل، خود را می‌پوشانند و برقع و برزخ می‌افکنند به‌گونه‌ای که چیزی از تن آن‌ها مشخص نمی‌شود [۲، ص ۲۱۷].

در این دوره، زن در انتخاب مذهب آزادی کامل داشت به‌حدی که می‌توانست آیینی مغایر با مذهب شوهر خود داشته باشد. در نتیجه خوانین به‌تدریج از حالت بی‌طرفی خارج شده و خود تحت تأثیر عقاید مذهبی زنانشان، اقدام به صدور فرامینی کرده‌اند که گاهی اثرات بسیار مهمی بر تصمیمات سیاسی و اجتماعی آن‌ها نهاده است. چنانچه یکی از زنان آباقاخان، دختر امپراتور روم شرقی (به نام مریم) بود. این ازدواج یکی از علل ارتباط بسیار نزدیک آباقاخان با سلاطین اروپایی و دربار پاپ و بستن معاهداتی با ایشان بر ضد حکومت‌های مسلمان مصر، شام و آسیای صغیر و در نتیجه وقوع جنگ‌های این دوره بود [۵،

بررسی و مطالعه جایگاه زنان و خاتون‌ها در عصر مغول ۴۵

ص ۸۹]. در دوارن حکومت هلاکوخان، «دوقوز خاتون» زن مسیحی او نقش بسیار مهمی در حکومت داشت. او زمینه رشد و توسعه مذهب مسیحیت را در بین مردم قلمرو حکومتی‌اش فراهم نمود [۲۳، ص ۱۷۹]. آداب و رسوم مغولان، آزادی زنان خانواده سلطنتی را محدود می‌کرد. یک زن در موقع مرگ همسرش یا می‌باید با برادر جوانتر شوهر خود ازدواج می‌کرد و یا می‌توانست با یک مرد دیگر ازدواج کند ولی اگر فرزندان زیادی داشت همچنان بیوه می‌ماند [۲۴، ص ۳۱۶]. شاید زنان ایرانی در این دوره بیشتر از زنان ترک و مغول پایبند سنت و آداب و مکلفات دین، قبل از ورود ترکان و مغولان به ایران بودند و اصولاً حجاب در ایران ریشه‌دارتر و از نظر تاریخی به قبل از ورود اعراب به ایران می‌رسد [۳۵]. موقعیت ممتازی که زنان نزد مغولان داشتند در ایران بی‌تأثیر نبود. نقشی را که زنی چون ترکان خاتون در فارس به عهده داشت و اینکه زنی در فارس به اتابکی رسید حاکی از بهبود وضع نسبی زنان است. با وجود این، بی‌حجابی زنان مغول به حدی در ایران نفوذ کرده بود که ملک فخرالدین کرت، فرمانروای هرات در سال ۷۰۰ ه.ق، فرمانی مبنی بر لزوم حجاب زنان صادر کرد [۲، صص ۲۰۰ - ۱۹۲؛ ۲۰، ص ۶۹۸]. موهای زنان بلند و طرز آرایش آن‌ها ساده بود. فرق را از میان باز می‌کردند، گیسوان را دو تا می‌بافتند و بر شانه‌ها می‌انداختند و به این ترتیب موها از زیر کلاه نمایان بود [۳، صص ۳۹۷ - ۳۹۰؛ ۱۱، ص ۶۹]. خاتون‌ها نیز در بار عام‌ها بدون هیچ پرده‌پوشی در مقابل دیگران حضور می‌یافتند و هیچ حجابی نداشتند [۲، ص ۳۳۱؛ ۳، ص ۳۹۶]. اما زنان ایرانی در دوره ایلخانی به هنگام بیرون رفتن از منازل، در حجاب کامل بودند و برقع (برزخ) می‌افکندند. اصولاً کمتر در ملاء عام، رفت و آمد داشتند و مکالمه با آن‌ها در ملاء عام ممنوع بود [۲۹، ص ۳۰۳؛ ۱۱، ص ۷۰].

از نظر پوشش، لباس زنان از بسیاری جهات به لباس مردان شبیه بود؛ چنانچه مسافرانی که زنان و مردان مغولی را دیده بودند تفاوت چندانی را میان لباس آن‌ها ذکر نمی‌کنند. با این حال، لباس زنان از قیمت و ارزش بالاتری برخوردار بود [۴۵]. در میان مغولان رسم بر آن بود که کودکان توسط پدران و مادرانشان به عنوان نامزد هم معرفی شوند، اگر در زمان نامزدی یا جوانی می‌مردند پس از مرگشان به عقد هم در می‌آمدند. به این ترتیب که بر روی چند تکه کاغذ تصویر چند صورت انسانی، حیوانی، لباس و اثاثیه را می‌کشیدند و همگی را با قبالة ازدواج آتش می‌زدند. اعتقادشان بر این بود که دود حاصل از شعله‌های آتش، به آسمان می‌رود و وسایل نقاشی شده زندگی و عقدنامه را به همسران جوان مرده می‌رساند. در نتیجه پدر و مادر و دختر مرده با هم خویشاوند می‌شدند. این رسم در چین شمالی هم وجود داشت [۲۹، ص ۹۳؛ ۳، صص ۳۹۳ - ۳۹۲].

روی هم رفته، شاید اغراق نباشد که مقام و اهمیت زن در عصر مغول در هر مرتبه و طبقه‌ای از طبقات جامعه قابل قیاس با هیچ‌یک از ادوار دیگر نیست و آن‌را باید دوره‌ای استثنایی و خاص دانست، به طوری که این وضع مردم بیگانه معاصر آن‌ها را به شگفتی و اعجاب وا داشته است [۴۰، ص ۱۸۹].

حقوق زنان در عصر مغول

زنان مغولی، به لحاظ حقوق مادی و تصاحب ثروت و املاک با مردان مساوی بودند. تا پیش از آنکه مسلمان شوند، رسمی تحت عنوان قانون ارث از پدر به دختر وجود نداشت. تنها جهیزیۀ دختر و یا ثروتی که در خانواده‌های ثروتمند شامل حال زنان آن خاندان می‌شد، بهره‌دختر از اموال پدری به‌شمار می‌رفت [۱۵، ص ۹۵]. از آنجاکه زن مغولی نیز در خانواده اختیار و اقتدار زیادی داشت، تمام حقوق مزایای شوهر در گذشته به او سپرده می‌شد؛ تا زمانی که فرزندان به سن رشد می‌رسیدند، اموال موروثی بین تمام افراد تقسیم می‌شد و پس از آن زن از مال مرد ارث می‌برد. نکته‌دیگر آنکه خاتون‌های مغول، دارای مال و املاک زیادی بودند، همچنان که در طول حیاتشان اختصاصاً مالکیت دارایی خود و چگونگی دخل و تصرف در آن را در اختیار داشتند و پس از مرگشان نیز اموال آنان به خاتون‌ها و یا سلاطین دیگری می‌رسید [۳، ص ۳۹۷-۳۹۰؛ ۴۰، ص ۷]. اعتبار فرزندان بنا به رسم مغول، بر مادران ایشان بود. مادر هر شخصی که بزرگ‌تر بود، فرزند آن مادر برتری و مزیت داشت [۱۸، ص ۲۹]. زنان و در واقع خاتون‌های مغول، با اینکه احترام زیادی داشتند و حتی در قوریلنای (شورای) انتخاب ایلخان جدید هم حضور داشتند اما در امور مملکتی بسیار با نفوذ و مقتدر بودند [۴۰، ص ۴۲۱؛ ۲۸، ص ۳۱۷-۳۱۴]. همچنین، چنگیزخان در مورد ازدواج فرمانی صادر کرده بود که بر اساس آن باید زنان توسط همسرانشان خریداری می‌شدند [۴۲، ص ۱۳۴۳].

خاتون‌ها و قدرت آنان در امپراتوری مغول

خاتون‌ها علاوه بر مقام حکمرانی ایالات، در کار ملک و فرمانروایی با شوهر خود سهیم بوده و رسماً در مجالس شرکت می‌کردند و در تصمیم‌گیری‌ها سهیم بودند [۳۶، بندهای ۸۸ و ۱۳۰]. آنان در مجازات خطاکاران و یا بالعکس در عفو آنان و شفاعت از کسی و یا دسته‌ای بسیار مؤثر بودند و به گردآوردن مشایخ و علمای دین به‌دور خود و تشویق و مساعدت آنان کوشش فراوانی می‌کردند؛ به ساختن ابنیه و آثار مذهبی و خیریه از قبیل مساجد، مدارس و بیمارستان‌ها و قراردادن موقوفاتی برای این مؤسسات می‌پرداختند. هر

بررسی و مطالعه جایگاه زنان و خاتون‌ها در عصر مغول ۴۷

خاتون دارای چندین تاج بود و قلمروی با درآمد فراوان داشت [۴۷]. در این دوره، بر ثروت خاتون‌ها به طریقی سرسام آور افزوده شد و هر یک به دنبال سنت ایلی دارای کاخ و خدم و حشم جداگانه شدند، به طوری که در تقسیم امپراتوری بین شاهزادگان به آنان نیز ولایتی رسید [۱۱، ص ۸۸-۸۹]. حتی در زمان غازان خان هنگامی که بر اثر جنگ‌ها نیروی سپاه کاسته و خزانه تهی شد، سلطان دستور داد تا مقداری پول از خزاین خاتون‌ها به سپاه داده شود و وضع آشفته آن را ترمیم کنند [۴۰، ص ۵۳۸]. این موضوع چند سده پیشتر، توسط سلجوقیان اجرا شد و تصور می‌رود که غازان در وضع این قانون از آن‌ها تقلید کرده باشد [همان].

در دوره ایلخانان، علاوه بر عنوان خاتون عناوین دیگری هم وجود داشت که از آن جمله می‌توان بیگی را نام برد، که در برابر بیگ بکار می‌رفت و معادل امیربانو و یا سالاربانو و یا حتی ملکه اطلاق می‌شد. همچنین القاب و عناوین دیگری چون؛ مهداعلی، مهدعلیا، صفوةالدینیا، صفوةالدین، عصمت‌الدینیا و عصمت‌الدین نیز رایج بود [۳۷، ص ۱۳۴-۱۳۳]. علاوه بر وظایف مهم و متعددی که برای خاتون‌ها در نظر گرفته شده بود، در جنگ‌ها نیز شرکت داشتند. اما به علت تعداد زیادشان، در هر نبرد یک یا چند تن همراه همسر خود بودند [قدیانی، ۱۳۸۴: ۱۱۳۲-۱۳۴]. خاتون‌ها پس از تشکیل حکومت ایلخانی، نقش خود را در امور حکومتی همچنان حفظ کردند؛ اینان همگی از همسران و دختران ایلخانان نبودند بلکه برخی از آن‌ها از خانواده‌هایی بودند که در زمان هجوم مغولان دارای حکومت محلی در بخش‌هایی از ایران بودند و به هنگام اشغال ایران توسط مغولان، به اطاعت آنان درآمده و حکومت مغولان را پذیرفته بودند. نکته دیگر آنکه، به دلیل توجه خاصی که مغولان به خاتون‌ها و به‌ویژه نقش زن در امور مختلف داشتند، ادامه حکومت در یک محل به وسیله یک زن چندان وضعیتی غیرعادی تلقی نمی‌شد. بنابراین ایلخانان طبق سنت مغولی خود، اداره برخی از مناطق را به بانوان اشرف، چه از خانواده‌های ایلخانی و چه از بازماندگان حکومت محلی واگذار می‌کردند [۲۶]. می‌توان به چند تن از زنان برجسته مغولی که در کنار خوانین نقش مهمی را در امور مختلف حکومتی برعهده داشتند، اشاره کرد. از جمله: آلان‌قوا، هوآلون اوجین، دیناخاتون، برته‌اوجین، توراکیناخاتون، قتلغ ترکان، پادشاه‌خاتون، بغدادخاتون و دلشادخاتون.^۱

۱. در ارتباط با این خواتین و نقش آن‌ها در امور مختلف حکومتی و سیاسی نک به: بیانی، ۱۳۸۲: ۱۲۳-۱۲۷؛ بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۵۰؛ القاشانی، ۱۳۴۸: ۱۵۱ و ۱۵۲؛ اقبال، ۱۳۴۷: ۴۱۰؛ جویی، ۱۳۷۸: ۱۶۵ و ۱۶۷؛ فرخزاد، ۱۳۷۸: ۸۶۱؛ گابریل، ۱۳۸۱: ۲۲۶ و ۲۲۷؛

زن و تصوف در عهد مغول

اوج‌گیری تصوف در عهد ایلخانان در ایران را می‌توان معلول عوامل زیر به شمار آورد؛ اختلافات مذهبی به خصوص شافعی و حنفی و اشعری و معتزلی که همه را از بحث و مناظره و عقل‌گرایی خسته کرده و به اندیشه‌های عارفانه و صوفیانه کشانده بود، از مهمترین علل گرایش به تصوف در این دوره است. از علل دیگر می‌توان به جنگ‌های فراوانی اشاره کرد که مردم را منزوی و به خانقاه متمایل کرده بود. همچنین رخنه فرهنگ قوم غالب در بین مغلوبان که با قواعد روزمره تصوف وجوه توافقی نداشت، نفوذ دین بودایی در مملکت، بازگشت به فرهنگ قبل از اسلام و سرخوردگی مردم از روحانیون متشرع را می‌توان نام برد [۱۷، ص ۱۲۶؛ ۱۲، ص ۶۷۰]. در این دوران، زنان در نزد شیوخ و در حیطه تصوف آزادی بیشتری احساس کردند و خود را از بسیاری از قید و بندهای اجتماعی رها دیدند. اگر در میان اهل تشیع به‌ندرت زنانی مشاهده شده که بر مسندی تکیه کرده باشند، اما در میان صوفیان با زنان متعددی مواجه می‌شویم که مورد احترام مردان هستند و در مجالس آنان راه یافته‌اند. بیشترین شمار زنان صوفی نیز در این دوره وجود دارند. در نزد صوفیان دوره مغول، گرایش به سمت کامجویی به اوج خود رسید و گذشته از رونق مادی کار آنان، به دلیل آزادمنشی فرهنگ مغولی، جامعه به سمت بی‌قیدی و روابط آزاد سوق داده شده بود و صوفیان نیز از این امر مستثنی نبودند [۱۲، ص ۶۷۹-۶۷۶]. در طریقت مولانا نیز اهمیت و احترام زن، همراه با سایر اندیشه‌های آزادمنشانه وی، دیده شده است؛ چنانچه در تاریخ دوره اسلامی، کمتر متفکری دیده شده که به اندازه مولانا درجه اعتبار زن را دریافته باشد [همان].

شواهد باستان‌شناسی

متون نگاشته شده در دوره مغول و نیز نگارش‌هایی که پس از آن در مورد اوضاع زنان این دوره منتشر شده‌اند، حاکی از توجه زنان و حضور فعال آنان در عرصه‌های مختلف دوره مغول است. در ادامه، جلوه‌های حضور فعال زنان در آثار هنری و باستان‌شناسی دوره مغول بررسی شده است. به‌نظر می‌رسد همچنان که حضور

آیتی، ۱۳۸۳: ۱۶۵ و ۱۶۶؛ اقبال، ۱۳۴۷: ۴۱۰؛ شیرازی، ۱۲۶۹: ۱۸۱؛ موحد، ۱۳۷۶: ۱۶۴؛ مستوفی، ۱۳۸۷: ۵۳۳؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۲۹۶-۲۹۵؛ همدانی، ۱۳۷۳: ۱۸۷؛ وهرام، ۱۳۶۸: ۵۲؛ اوچوک، ۱۳۷۴: ۱۸۸.

بررسی و مطالعه جایگاه زنان و خاتون‌ها در عصر مغول ۴۹

زنان در متون این دوره بیش از دوره‌های پیش می‌باشد، نقش و تجلی آنان بر روی هنرهای این دوره نیز بیش از دوره‌های پیش باشد. بر این اساس، نقش زنان بر روی سفالینه‌ها و کتب مصور این دوره مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است.

مینیاتور

با تصرف دو کشور ایران و چین توسط مغولان، روابط تجاری بین دو کشور بیشتر شد و در همان حال ورود هنرمندان چینی به ایران زمینه تازه‌ای را برای ارتباط گسترده فرهنگی و هنری بین دو کشور به وجود آورد. هنرمندان چینی که به شیوه دوران سونگ و یوان (۶۵۸ ه. ق) نقاشی می‌کردند، توسط مغولان به دربار ایران راه یافتند [۱۹، ص ۱۶]. نکته مورد توجه در دوران مغول توجه به نقوش انسانی است. شاید این توجه به انسان، نتیجه تماس با فرهنگ چینی، توجه بیشتر به شمایل‌نگاری و سنت بیزانس - مسیحی و تساهل و تسامح فرمانروایان نسبت به سنت و دین بوده است [۳۸]. از خصوصیات دیگر در نقوش تصویر شده در این دوره، جای‌گیری شمایل انسان‌ها می‌باشد که در نقاشی بغداد (قبل از مغول) در سراسر صحنه به ردیف قرار داده می‌شدند (در کتاب‌های کلیله و دمنه و مقامات حریری قابل مشاهده است)، اما در نقاشی دوره مغول به صورت گروه‌گروه و در دو یا سه سطح بدون تقارن جای‌گیری شده‌اند و نوعی حرکت بصری در اثر ایجاد کرده‌اند [۴۳، ص ۴۱]. با وجود این، تأثیر نقاشی و نگارگری مغولی در نقاشی ایرانی، بیشتر خود را در جزئیات و صورت نشان داده است. این تأثیر عمیق و بنیادی نیست و پس از گذشت یک قرن در هنر نگارگری، نقوش کاملاً ایرانی می‌شوند [۲۷]. از مینیاتورهای این دوره بر می‌آید که زنان اشراف آرایشی غلیظ داشتند طوری که سرمه بر چشم می‌گذاشتند و صورت خود را به نوعی پودر سفید می‌کردند [۱۱، صص ۷۱-۷۰]. با دقت در نقاشی‌ها و مینیاتورهای دوره مغول، می‌توان عناصر قابل مقایسه با طراحی تن‌پوش‌های ایرانی در مینیاتورهای مکتب سلجوقی را نیز مشاهده کرد [غیبی، ۱۳۸۴: ۳۷۴].

جامع التواریخ

جامع التواریخ را می‌توان یکی از مهمترین کتاب‌های نگاشته شده و مصور دوره مغول به حساب آورد. این کتاب طی سده‌های متمادی رونویسی شده و تصاویر هر دوره بنا به اقتضای همان دوره تصویر شده است. جامع التواریخ که در زمان رشیدالدین فضل‌الله، در حدود سال ۷۰۰ ه. ق، به کمک نگارگران ایرانی و چینی،

احتمالاً در دوران ایلخانی به تصویر درآمده است، تماماً بر عناصر نقاشی مکتب مغول استوار است. تعدادی از تصاویر آن در اختیار مجموعه‌دار فرانسوی، بلوشت^۲ قرار دارد [۴۳، ص ۴۸]. برخی از تصاویر مهم جامع‌التواریخ که زنان در آن نقش مهمی داشته‌اند، عبارتند از:

۱. اکتای خان سفیران را به حضور می‌پذیرد، کادر تصویر که در آن ۳۶ تصویر انسانی مشاهده می‌گردد. ۱۸ چهره انسانی در سمت راست و ۱۸ تصویر دیگر در سمت چپ، در دو طرف کادر جای گرفته‌اند. موضوع و مقام اصلی، تصویر خان و خاتون است که در قسمت بالای تصویر جای گرفته و بسیار متراکم‌تر از قسمت پایین آن است. در سمت راست در پایین تخت دو زن نشسته‌اند (احتمالاً همسران دیگر خان) و در بالای تصویر (سمت راست) دو زن ایستاده در میان درباریان قرار دارند (احتمالاً زنان دیگر خان). از تصویر اوکتای و سفیران می‌توان نتیجه گرفت که مقام ملکه (خاتون اول) با مقام خان برابری می‌کند. در مراسم‌ها همسر اول خان در کنار او و زنان دیگر بنا به موقعیت آن‌ها، در قسمت پائین یا با فاصله از خان و ملکه می‌نشستند. آنچه که در این پرده آشکار است، حضور زنان با روی باز (بدون پرده‌پوشی) است (تصویر ۱).

۲. مجلس مهمانی غازان خان و بولقان خاتون و خواتین، (جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله، حدود ۷۰۰ ه.ق)، خان و ملکه بر روی تخت، در سمت چپ تصویر و چهار خاتون دیگر در سمت راست و در بخش پایین تخت تصویر شده‌اند (تصویر ۲).

۳. تشیع جنازه غازان خان، این تصویر برخلاف تصاویر دیگر، فضای بیرون جامعه مغول را تصویر کرده است. در این تصویر حضور دو دسته از زنان چشمگیر است؛ در گوشه سمت راست بالا، زنانی با سربندهایی بدون تزیین و مقنعه‌مانند و با روبندهایی که تنها بخش پایین صورت را می‌پوشاند، مشاهده می‌شوند. در قسمت پایین کادر اصلی، گروهی دیگر از زنان با سربندهای پارچه‌ای سفید و بدون روبند، در حال شیون به چشم می‌خورند. نکته قابل توجه در این تصویر، مرسوم نبودن پوشاک سیاه در مراسم سوگواری است، زیرا نه خاتون‌ها و نه زنان مویه‌کننده در پایین، لباس سیاه برتن ندارند. لازم به ذکر است که شاید پوشش صورت خاتون‌ها به علت رسوم عزاداری و احترام به متوفی نشان‌دهنده سوگواری بوده است. با توجه به اینکه دو گروه از زنان در مراسم عزاداری شرکت کرده‌اند، می‌توان گفت شاید گروه به‌خصوصی برای تهیج مراسم عزاداری وجود داشتند (تصویر ۳).

².Blochet

بررسی و مطالعه جایگاه زنان و خاتون‌ها در عصر مغول ۵۱

۴. این تصویر ارغون را در کنار یکی از خاتون‌ها بر تخت نشان می‌دهد. یکی دیگر از همسران او در سمت راست تصویر قرار دارد ولی بر روی تخت ننشسته است و احتمالاً مقامی پایین‌تر از خاتون اولی دارد (تصویر ۴).

۵. حاکم مغول نشسته بر تخت و در کنار یکی از خاتون‌ها تصویر شده است. این تصویر احتمالاً در تبریز و در حدود سال ۷۳۰ هـ.ق مصور شده است. در سمت راست تصویر ۱۷ نفر از همسران شاه در گروه‌های سه و چهار نفری نمایش شده‌اند. وجود کلاه‌هایی مخصوص بر سر همسران شاه احتمالاً نشان ویژه‌ای بوده که آن‌ها را از سایر زنان متمایز می‌کرده است (تصویر ۵).

۶. در این تصویر که شباهت زیادی به تصویر قبلی دارد، خاتون مغولی و همسر اول شاه در کنار خان نمایش داده شده‌اند. در سمت راست تصویر و در دو ردیف، ۲۰ نفر از همسران شاه تصویر شده‌اند. دو نفر از خاتون‌ها، درست پشت سر خاتونی که بر تخت نشسته قرار گرفته‌اند و به نظر می‌رسد مقامی بالاتر از سایر خاتون‌هایی که پشت سر آن‌ها قرار گرفته‌اند، داشته باشند. در پایین تخت نیز تعداد دیگری از همسران شاه به تصویر کشیده شده‌اند. این همسران، همانند تصویر قبل، کلاه بلند و مخصوصی به سر دارند (تصویر ۶).

۷. این تصویر در حدود سال ۷۱۳-۷۱۴ هـ.ق در تبریز مصور شده است. هم‌اکنون نسخه فوق در کتابخانه ایندیانا آفیس لندن نگهداری می‌شود. تصویر مذکور، زنان و مردان شاعر را در حال سراییدن شعر و با کلاه عمامه مانند، نمایش داده است (تصویر ۷).

۸. این تصویر با عنوان گلچین دیوان‌ها، شباهت زیادی به تصویر قبل دارد و زنان و مردان را در حال گفتگو و یا احتمالاً مشاعره تصویر کرده است. افراد تصویر مزبور، برخلاف تصویر قبل که کلاه عمامه شکل بر سر دارند، با کلاه خاص دوره مغول ظاهر شده‌اند (تصویر ۸).

شاهنامه دموت

شاهنامه دموت از نخستین شاهنامه‌هایی است که در مکتب مغول و احتمالاً در شهر تبریز مصور شده است. این کتاب همزمان با جامع‌التواریخ کتابت، و برای آن نگاره‌هایی ترسیم شده است. این شاهنامه، به علت اینکه در اختیار مجموعه‌داری بنام دموت بود به همین نام معروف شده است. در ادامه تصویری مرتبط با نقش فعال زنان در این اثر ارزشمند، معرفی می‌گردد؛

عنوان این تصویر، انوشیروان در خانه مه‌بُد می‌باشد که در آن انوشیروان و خاتون (مه‌بُد) در مرکز تصویر، به نمایش درآمده‌اند. ملکه با تاج مرصع و پارچه حریری که در زیر تاج قرار دارد، نمایش شده است. امتداد این پارچه تا روی شانه‌ها به چشم می‌خورد. در بالا و سمت راست تصویر، دو زن دیگر که یکی از بالکن بیرون را می‌نگرد و دیگری در داخل قاب پنجره تصویر شده است، قابل توجه‌اند. دو نگهبان نیز در قسمت پایین تصویر نمایش شده‌اند (تصویر ۹).

سفال

یکی از زمینه‌های هنری که به وفور تصویر زنان مغول بر آن‌ها نقش شده، سفالینه‌ها هستند. در دوران پیش از مغول نیز می‌توان تصاویر زنان سلجوقی و خوارزمشاهی را بر سفال‌ها مشاهده کرد، اما گوناگونی موضوع و گستردگی آن‌ها به اندازه دوره مغول نیست؛ به‌نوعی هنرمندان این دوره با تأثیرپذیری از نقوش زنان دوره خوارزمشاهی و سلجوقی و نیز تأثیرات هنر چین به نقش‌پردازی تصاویر زنان پرداخته‌اند. این موضوعات، از صحنه‌های روزمره زنان معمولی تا زنان بلندمرتبه را شامل شده است. در ادامه چند نمونه مطرح (تصاویر ۱۰-۱۲) از سفالینه‌های ایلخانی که بر روی آن‌ها تصاویر زنان این دوره نقش شده‌اند، آورده شده است. تصاویر روی سفالینه‌ها به‌طور نوعی می‌تواند، رسانه‌ای فرهنگی، اجتماعی مربوط به آن دوره تاریخی باشد که بازگوکننده جایگاه و مرتبه زنان در ساختار جامعه و حکومت است.

نتیجه

با بررسی نقش و جایگاه زن در دوره مغول، به حضور گسترده زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی این دوره پی برده می‌شود. شاهد این ادعا متون تاریخی و داده‌های باستانشناسی مرتبط با آن هستند. این منابع نه تنها پندارهای رایج آن دوره را نسبت به زن تا حدودی به نمایش می‌گذارند، بلکه موقعیت و نقش زنان را در فرمانروایی، جنگاوری، مادری، عاشقانه‌ها، رامشگری و کنیزی نیز نشان می‌دهند. در صورتی که در ادوار بعد از مغول و در نقوش ترسیم شده از زنان آن دوره‌ها، حضور زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، تولیدی و اقتصادی کم‌رنگ شده ولی زمینه‌های عاطفی، مادرانه و عاشقانه او پررنگ‌تر می‌شود. بنابراین می‌توان علل برجسته‌بودن نقش زن در این دوره را در موارد زیر خلاصه کرد؛

بررسی و مطالعه جایگاه زنان و خاتون‌ها در عصر مغول ۵۳

زندگی اجتماعی مغول مانند تمام اقوام کوچ‌رو و صحرائشین بر گله‌داری شکار و شبانی استوار بوده است. لذا زندگی ساده، آزاد و بی‌پیرایه در دشت‌های وسیع، وضع اقتصاد قبیله‌ای، روابط محدود ایلی، و عدم پیچیدگی مناسبات اجتماعی اعم از دادوستد و خریدوفروش، ازدواج، تولد، مرگ، و کلیه مناسبات حقوقی و اجتماعی سبب شده تا در چنین مواردی زن و مرد در انجام وظایف و مسئولیت‌ها با هم برابر بوده و برتری محسوسی نسبت به هم نداشته باشند. زن و مرد در چنین جامعه‌ای دوشادوش هم به حل و فصل امور و مراودات فرهنگی پرداخته‌اند؛ چنانچه سنن مغولی که رفتار اجتماعی مردمان تابع آن بود، به گونه‌ای اشاعه-دهنده یا به نوعی واضح این قوانین رفتاری بود. علاوه بر آن می‌توان پنداشت که در جامعه سده هفتم ایران، به تأثیر از الگوهای زندگی مغول و قوانین تعریف شده در میان این اقوام، زمینه مساعدی برای رشد زنان در کنار مردان فراهم آمد. در این قوانین برای زن جایگاه و مسئولیتی متناسب با نوع زندگی آن‌ها تدوین شده بود و از مردسالاری قاطع، به مانند جوامع دیگر خبری نبود و عنصر زن به لحاظ نیروی کاری، اجتماعی و عاطفی در جامعه سهم و میراثی داشت، هر چند این دلایل شاهی بر بازسازی جامعه آرمانی از دوره مغول به‌ویژه مسئله حقوق زنان نیست. ذکر این نکته ضروری به‌نظر می‌رسد، که در این پژوهش بیشتر زنان طبقات بالای جامعه مد نظراند نه عموم زنان، چرا که به‌دلیل کمبود شواهد و مدارک در این زمینه، بازسازی وضعت عموم زنان این دوره، دشوار خواهد بود.

نکته دیگر آنکه، در قرن هفتم و با ظهور مغولان تصوف نیز رشد یافت، به طوری که در میان بیشتر اقشار جامعه، نمود آن مشهود بود. زنان این دوره نیز به طبع در نزد شیوخ و در حیطه تصوف آزادی بیشتری داشتند و خود را از بسیاری از قید و بندهای اجتماعی رها دیدند و به عبارتی تصوف حجاب را برای زنان سهل گرفت و به مجالس تصوف، شراب، سماع و زن راه یافت. به طوری که در این دوره نمونه‌های زیادی از زنان صوفی به چشم می‌خورد. همچنین با توجه به نبود تعصبات شدید مذهبی و آزادی‌های مذهبی در دوره مغول که یکی از ویژگی‌های این دوره محسوب می‌گردد، می‌توان پی برد، در جامعه‌ای که آزادی مذهبی وجود داشته باشد، هیچ قشری در انتخاب عقاید خود تحت فشار قرار نمی‌گیرد و زمینه خودنمایی و حضور فعال همه اقشار جامعه فراهم می‌گردد. بنابراین در چنین شرایطی است که زنان در کنار مردان می‌توانند در عرصه‌های مختلف مذهبی همانند سایر عرصه‌ها ظهور یابند و مشارکت فعال داشته باشند.

منابع

- [۱]. آژند، یعقوب (۱۳۷۹). نگارگری ایران (پژوهشی در تاریخ نگارگری ایران)، ج اول. تهران: سمت.
- [۲]. ابن بطوطه (۱۳۳۷). سفرنامه (رحله)، (ترجمه محمد علی موحد)، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [۳]. اشیولر، برتولد (۱۳۷۲). تاریخ مغول در ایران (سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانی)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۴]. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۷). تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه (بخش دوم: از استیلای مغول تا انقراض قاجار)، با حواشی دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [۵]. القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۸). تاریخ اولجایتو، تاریخ پادشاه سعید غیاث الدنیا و الدین اولجایتو سلطان محمد طیب الله مرقد، (به اهتمام مهین همبلی)، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [۶]. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۸۷). ترکستان نامه: ترکستان در عهد مغول، (ترجمه کریم کشاورز)، تهران: آگاه.
- [۷]. بارکهاوزن، یواخیم (۱۳۴۶). امپراتوری زرد؛ چنگیزخان و فرزندانش، (ترجمه اردشیر نیکپور)، تهران: زوار.
- [۸]. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۸۴). گذار زن از گذار تاریخ، تهران: گلرنگ یکتا.
- [۹]. بولت، ریچارد دلیو (۱۳۸۹). "زن و نخبگان مذهبی شهری پیش از دوره مغول"، (ترجمه حسن زندیه و لیدا ملکی)، نامه تاریخ پژوهان، سال ششم، شماره ۲۳، صص ۴-۲۱.
- [۱۰]. بیانی، شیرین (۱۳۸۸). مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: سمت.
- [۱۱]. ----- (۱۳۸۲). زن در ایران عصر مغول، تهران: دانشگاه تهران.
- [۱۲]. ----- (۱۳۷۱). دین و دولت در عهد مغول (حکومت ایلخانی: نبرد میان دو فرهنگ)، جلد دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- [۱۳]. ----- (۱۳۴۹). "زن در تاریخ بیهقی"، یادنامه ابوالفضل بیهقی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- [۱۴]. پوپ، آرتور؛ آکرمن، فیلیس (۱۳۸۷). سیری در هنر ایران، ویراستار: سیروس پرهام، تهران: علمی و فرهنگی.
- [۱۵]. تسف، ولادیمیر (۱۳۵۴). نظام اجتماعی مغول (فتودالیسم خانه به دوشی)، (ترجمه شیرین بیانی) تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [۱۶]. ----- (۱۳۶۳). چنگیزخان، (ترجمه شیرین بیانی (اسلامی ندوشتن))، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- [۱۷]. جعفریان، رسول (۱۳۸۱). از یورش مغولان تا زوال ترکمانان، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- [۱۸]. جوینی، عطاملک محمد (۱۳۷۸). تاریخ جهانگشای جوینی، (ترجمه منصور ثروت) تهران: انتشارات امیرکبیر.
- [۱۹]. خزایی، محمد (۱۳۶۸). کیمیای نقش، تهران: انتشارات حوزه هنری.
- [۲۰]. راوندی، مرتضی (۱۳۴۷). تاریخ اجتماعی ایران، تهران: امیرکبیر.
- [۲۱]. روسک، جوزف (۱۳۵۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، (ترجمه بهروز نوی) تهران: کارنگ.
- [۲۲]. زابلی نژاد، هدی (۱۳۸۸). "پیکرهای الهه مادر؛ سیمای زن در آثار پیش از تاریخ ایران". کتاب ماه هنر، شماره ۱۳۱: ۳۴-۴۱.
- [۲۳]. سراج، منہاج‌الدین عثمان (۱۳۴۲). طبقات ناصری، (تصحیح عبدالحی حبیبی)، کابل: انتشارات انجمن تاریخ افغانستان.

بررسی و مطالعه جایگاه زنان و خاتون‌ها در عصر مغول ۵۵

[۲۴]. شیرازی، فضل‌الله بن عبدالله (۱۲۶۹). *وصاف الحضرة (تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار)*، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، بمبئی.

[۲۵]. فرخزاد، پوران (۱۳۷۸). *دانشنامه زنان فرهنگساز ایران و جهان (زن از کتیبه تا تاریخ)*، تهران: انتشارات زریاب.

[۲۶]. فروغ بخش، احمد (۱۳۸۹). "نقش اداری و حکومتی خاتونهای مغول"، *نشریه رشد آموزش تاریخ*، دوره ۱۱، شماره ۳: ۲۸-۳۱.

[۲۷]. فیوضات، سید ابراهیم (۱۳۷۹). "تحول فرهنگی در عصر مغول"، *مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن*، ج ۲، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

[۲۸]. لمبتون، آن (۱۳۷۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، (ترجمه یعقوب آژند) تهران: نشر نی.

[۲۹]. مارکوپولو (۱۳۵۰). *سفرنامه مارکوپولو*، (ترجمه حبیب‌الله صحیحی)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

[۳۰]. مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی‌بکر بن احمد بن نصر (۱۳۳۹). *تاریخ گزیده*، (مقابله و تصحیح عبدالحسین نوائی)، تهران: انتشارات امیر کبیر.

[۳۱]. مفتاح، الهامه (۱۳۸۵). "زندگی و معیشت مغولان (ساختار اجتماعی)"، *مجله فرهنگ*، شماره ۱۹: ۱۴۳-۱۸۵.

[۳۲]. منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۲۸). *سمط العلی للحضرة العلیا (در تاریخ قراختایان)*، تصحیح عباس اقبال و محمد قزوینی، تهران: شرکت چاپ و انتشار.

[۳۳]. منکبرنی، جلال‌الدین (۱۳۴۴). *سیرت جلال‌الدین؛ تصنیف شهاب‌الدین محمد خرنذی زیدری نسوی*، (ترجمه فارسی از اصل عربی از مترجم مجهول در قرن هفتم هجری)، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات مجتبی مینوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

[۳۴]. موحد، محمدعلی (۱۳۷۶). *ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (رحله ابن بطوطه یا تحفه النظار فی غرائب الامصار و عجایب الاسفار)*، تهران: طرح نو.

[۳۵]. موسوی، سید قاسم (۱۳۸۸). "نگاهی بر سیر تاریخی حجاب زنان در فرهنگ ایران (از عهد باستان تا دوران قاجار)"، *مجله علوم انسانی*، شماره ۷۰: ۲۹۵-۳۱۸.

[۳۶]. ناشناخته (۱۳۵۱). *تاریخ سری مغولان (یوان چائو پی شه)*، (ترجمه شیرین بیانی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

[۳۷]. نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۹۶۴). *دستور الكتاب فی تعیین مراتب*، به سعی و اهتمام عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، جزء دوم، مسکو.

[۳۸]. هادی، محمد (۱۳۶۸). "مروی در مکاتب مینیاتور ایران"، *مکتب تبریز، فصلنامه هنر*، شماره ۱۸: ۱۲-۲۰.

[۳۹]. هال، مری (۱۳۸۰). *امپراتوری مغول*، (ترجمه نادر میر سعیدی)، تهران: ققنوس.

[۴۰]. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ*، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.

[۴۱]. واتسون، آلیور (۱۳۸۲). *سفال ایرانی زرین فام*، (ترجمه شکوه ذاکری) تهران: انتشارات سروش.

[۴۲]. وهاب، ولی (۱۳۷۹). *غوری در اندیشه حقوقی چنگیزخان بر مبنای یاسا*، (مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن)، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

[۴۳]. ایرانی صفت، زهرا (۱۳۷۷) "زن در نگارگری ایران دوره مغول"، پایان نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد، گروه پژوهش هنر، دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران، تهران.

[۴۴]. خان محمدی، کریم (۱۳۸۷) "بررسی جامعه شناختی زن در اسلام"، پایان نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران.

[۴۵]. John, Bayle, S., (1948). *The Mongols*, Journal of the Ethnological Society of London, Vol. 1, pp. 86-102.

[۴۶]. Lane, George, (2003). *Early Mongol Rule in their Thirteenth-Century Iran: A Persian Renaissance*. First Published. New York: Routledge Curzon Press.

[۴۷]. Morgan, D.O., (2001). *Ibn Battuta and the Mongols*, Journal of the Royal Asiatic, Third Series, Vol.11, No.1, pp.1-11.

[۴۸]. Moses, Larry, (1987). *The Quarrelling Sons in the Secret History of the Mongols*. The Journal of American Folklore, Vol. 100, No. 359, pp. 63-68.

[۴۹]. Onon, Urgunge, (2001). *The Secret History of the Mongols; The Life and Times of Chinggis Khan*, Translated, Edited and with an introduction by Urgunge Onon, First Published. Richmond Cruzon Press.

[۵۰]. Robinson. B.W., (1976). *Persian Painting in the India Office Library: A descriptive catalogue Victoria and Albert Museum*, Printed and Bound in Great Britannia by lund HUM, London and Bradford.

[۵۱]. Robinson. B.W., & Litt, B., (1958). *A descriptive catalogue of the Persian Painting in the Bodleian Library*, Deputy Keeper, Victoria and Albert Museum, Oxford at the Clarendon press.



تصویر ۳. تشییع جنازه غازان خان، برگرفته از جامع التواریخ (بیانی، ۱۳۸۲: ۱۵۶)



تصویر ۲. مجلس مهمانی غازان خان و بولقان-خاتون. جامع التواریخ (بیانی، ۱۳۸۲: ۱۵۵).



تصویر ۱. اکتای خان سفیران را به حضور می پذیرد. برگرفته از جامع التواریخ (بیانی، ۱۳۸۲: ۱۵۴).

بررسی و مطالعه جایگاه زنان و خاتون‌ها در عصر مغول ۵۷



تصویر ۶. حاکم مغول و جشن جلوس، جامع التواریخ، تبریز، کتابخانه توپ قاپوسرای استانبول (اُزند، ۱۳۷۹: ۱۸۸).



تصویر ۵. حاکم مغول و جشن جلوس، جامع-التواریخ، تبریز، کتابخانه توپ قاپوسرای استانبول (اُزند، ۱۳۷۹: ۱۸۹).



تصویر ۴. ارغون و دو تن از همسرانش برگرفته از جامع التواریخ (بیانی، ۱۳۸۲: ۱۵۷).



تصویر ۹. انو شیروان در خانه مهتد. در سمت راست وی خاتونی با کلاه مرصع ترسم شده است. شاهنامه دموت (ایرانی صفت، ۱۳۷۶: ۵۸).



تصویر ۷. راست: گلچین دیوان‌ها، نقاشی مکتب تبریز در کتابخانه ایندیانا آفیس لندن حدود ۷۱۳-۷۱۴ هجری برگرفته از جامع التواریخ (1, Robinson, 1976). تصویر ۸. چپ: گلچین دیوان‌ها، نقاشی مکتب تبریز در کتابخانه ایندیانا آفیس لندن حدود ۷۱۳-۷۱۴ هجری، برگرفته از جامع التواریخ (Robinson, 1958: 9).





تصویر ۱۲. کاشی ستاره‌ای شکل، با تاریخ نوشته شده ۷۳۹ هـ ق (موزه بریتانیا) (واتسون، ۱۳۸۲: ۱۹۸).



تصویر ۱۱. بشقاب نقاشی شده زرین قام سلطان آباد [اراک]، سده هفتم یا هشتم هجری (پوپ، ۱۳۸۷: ۷۱۵).



تصویر ۱۰. کاسه نقاشی شده روی لعاب، حدود ۶۴۰ هجری، موزه ویکتوریا و آلبرت، خاتونی نشسته با دو ندیمه را به تصویر کشیده است (پوپ، ۱۳۸۷: ۶۶۲).